

مقاله پژوهشی: تعقیب نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه مرتبط با شهرک‌سازی

در اراضی اشغالی فلسطین در دیوان بین‌المللی کیفری

صالح امیری^۱؛ مریم سعیدی شاهسواری^۲؛ هدیه غلامرضایی آزاد^۳؛ محمد قربان‌زاده^۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۲

چکیده

راهبرد حقوقی - نظامی شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی فلسطین که از ابتدای تأسیس این رژیم جعلی تاکنون استمرار داشته است؛ یکی از جنبه‌های فاحش نقض حقوق بین‌الملل کیفری تلقی می‌شود. در این پژوهش نویسندگان به دنبال آن هستند تا با استناد به ماده ۴۹ کنوانسیون چهار ژنو (۱۹۴۹) و قواعد لاهه ۱۹۰۷ و همچنین ماده هشت اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری، اسناد سازمان ملل متحد مانند قطعنامه‌های ۴۶۵، ۲۳۳۴ (دسامبر ۲۰۱۶) شورای امنیت ملل متحد مبنی بر ممنوعیت شهرک‌سازی و انتقال جمعیت غیرنظامی رژیم صهیونیستی به اراضی اشغالی فلسطین و رویه قضایی بین‌المللی و داخلی را تعیین نمایند که آیا دکتترین حقوقی رژیم صهیونیستی راجع به شهرک‌سازی اراضی اشغالی فلسطین با توجه به موازین حقوق بین‌المللی کیفری؛ منطبق می‌باشد؟ نتیجه تحقیق حاضر بدین صورت می‌باشد که رژیم صهیونیستی با ارتکاب جنایاتی همچون تخریب مساکن و منع دسترسی فلسطینیان به منابع طبیعی‌شان، محرومیت شدید از حقوق اجتماعی و فردی و انتقال جمعیت غیرنظامی خود به سرزمین‌های اشغالی فلسطین، مرتکب جنایات جنگی بر اساس ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شده است. با این حال، دیوان بین‌الملل کیفری در اعمال صلاحیت خود با چالش‌هایی همچون اعمال صلاحیت سرزمینی، محدودسازی دیوان به اعمال صلاحیت خویش پس از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ و نحوه اجرای بازرسی‌ها مواجه می‌باشد.

کلید واژه‌ها: شهرک‌سازی، رژیم صهیونیستی، اراضی اشغالی، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دیوان بین‌الملل کیفری.

۱. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید قم (نویسنده مسئول) Saleh_amiri_1986@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

۳. دانش‌آموخته مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات متحده عربی

۴. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور

۱. مقدمه

شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به‌عنوان یک سیاست راهبردی حقوقی - نظامی این رژیم از بدو تأسیس تاکنون، نقش بسیار برجسته‌تری را نسبت به سایر کشمکش‌های نظامی و غیرنظامی فلسطینیان و صهیونیست‌ها ایفاء می‌کند که به‌رغم اهمیت، تاکنون کمتر در تحقیقات فارسی و حتی لاتین بدان توجه مبسوط مبدول گردیده است. این شهرک‌سازی‌ها که از یک سو مغایر با حق تعیین سرنوشت فلسطینیان بوده و از سوی دیگر، حتی محکومیت دولت‌های متحد رژیم صهیونیستی و سازمان‌های بین‌المللی را در پی داشته است از جمله قطعنامه ۲۴ مین نشست کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ که «شهرک‌سازی‌ها در اراضی اشغالی فلسطین را در مغایرت با مواد ۲۷ و ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو»^۱ می‌داند؛ در وهله اول با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و اصل یکم اعلامیه روابط دوستانه و همکاری در میان دولت‌ها که بیانگر اصل عدم توسل به تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی هر کشور می‌باشند؛ در تناقض می‌باشد؛ اما آنچه که در مقاله حاضر مورد توجه قرار گرفته است؛ نگاه مستقل به شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی از منظر حقوق بین‌الملل کیفری می‌باشد.

در ارتباط با پیشینه‌شناسی تحقیق حاضر بایستی این موضوع را ذکر کرد که شهرک‌سازی به‌عنوان یک موضوع تبعی در اکثر پایان‌نامه‌ها، مقالات و کتب هم در فارسی و هم در لاتین مورد اشاره قرار گرفته است. باین‌حال، در هیچ‌یک از این آثار، به‌صورت خاص و اصلی به این موضوع پرداخته نشده است و درواقع، کمتر اثر علمی حقوقی را می‌توان در نظر داشت که به‌طور جامع و مانع به راهبرد حقوقی - نظامی شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی پرداخته باشد. در این بین می‌توان به چند مقاله فارسی که در زمینه روابط بین‌الملل به رشته تحریر نگاشته شده‌اند از جمله «تحلیل عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی (با تأکید بر نظریه جیمز روزنا)» نگاشته افتخاری و بابایی (۱۳۹۷) اشاره نمود که آن‌ها نیز با تمرکز بر مسائل حقوقی، به تحلیل شهرک‌سازی

نپرداخته‌اند. از سوی دیگر، عمده تحلیل‌های موجود بر مباحثی همچون پناهندگی فلسطینیان در کشورهای همسایه همچون کازرونی (۱۳۹۴) پرداخته‌اند.

شهرک‌سازی مستمر و بدون وقفه رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۶۷ تاکنون فارغ از احزاب مختلف رژیم مزبور اثبات می‌نماید که سیاست مزبور، یک سیاست راهبردی و سازمان‌یافته رژیم صهیونیستی فارغ از منافع جناح‌های سیاسی رژیم مزبور می‌باشد. فعالیت‌های شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در شماری از شهرک‌نشین‌ها در مناطق اشغالی از ۱۲۰ هزار تن در کرانه باختری و باریکه غزه در ۱۹۹۳ به ۱۶۰ هزار تن در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است (Silverburg, 2002: 265).

بر مبنای ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو، یکی از موارد نقض شدید کنوانسیون مزبور «اخراج یا انتقال غیرقانونی یک شخص مورد حمایت» و «تخریب گسترده و تملک اموال که با ضرورت‌های نظامی توجیه نشده و غیرقانونی و خودسرانه ارتکاب یافته‌اند» می‌باشد که بر مبنای ماده ۱۴۶ همان، دولت‌های عضو ملزم هستند تا به وضع و اجرای قوانین متناسب برای افرادی که به هر نحو مرتکب آن شده‌اند؛ پردازند. این در حالی است که رژیم صهیونیستی فاقد قوانین کیفری خاص در قبال تعقیب صهیونیست‌هایی است که به آزار و اخراج فلسطینیان از سرزمین‌های خود می‌پردازند که با تعهدات بین‌المللی این رژیم در تعارض می‌باشد. تازه‌ترین اخبار در ارتباط با شهرک‌سازی به شکایت سازمان آزادی‌بخش فلسطین از رژیم صهیونیستی در دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۱۴ میلادی بازمی‌گردد که به علت نقص‌ها و چالش‌های اجرایی که در این مقاله درصدد پرداختن بدان هستیم، همچنان راکد مانده است. این در حالی است که همان‌طور که درخواست ارجاع دولت فلسطینی به دیوان کیفری بین‌المللی بر مبنای مواد ۱۳ و ۱۴ اساسنامه رم مشهود است، به‌رغم ارجاع وضعیت شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی به دیوان، همچنان این رژیم به جنایات جنگی و نسل‌کشی خود علیه فلسطینیان از طریق شهرک‌سازی‌های غیرقانونی خود ادامه داده است و هفتاد درصد افزایش در میزان شهرک‌سازی در اراضی اشغالی فلسطین بین آوریل ۲۰۱۶ تا مارس ۲۰۱۷ در مقایسه با

همین دوره زمانی در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۵ را نشان داده است^۱ و مصونیت مقامات رژیم مزبور و اتباع صهیونیستی که مسئول این جنایات هستند، به استمرار و تشدید آن‌ها کمک کرده است^۲. در تازه‌ترین تحولات صورت گرفته نیز، دولت فلسطینی ابتدا در ۲۲ مه ۲۰۱۸ میلادی، دعوای دیگری را به دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی ارائه داد که در آن خواسته شده بود تا «به جنایات گذشته، فعلی و آینده که در حدود صلاحیت دیوان باشد و در تمامی بخش‌های قلمروی سرزمینی دولت فلسطینی ارتکاب یافته است، رسیدگی نماید» (Focarelli, 2019: 58).

۲. شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی و واکنش جامعه بین‌المللی نسبت به آن

شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی بر مبنای رویه و قوانین داخلی این رژیم به دو صورت شهرک‌های مجاز و غیرمجاز - بر طبق قانون داخلی رژیم صهیونیستی - تقسیم می‌شود؛ اگرچه طبق حقوق بین‌الملل هیچ‌یک از این شهرک‌سازی‌ها مجاز اعلام نشده است. همچنین در کنار این موضوع، بایستی به واکنش جامعه بین‌المللی نسبت به این شهرک‌سازی‌ها اشاره نمود.

۲-۱. انواع شهرک‌های رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی فلسطینی:

اگرچه ماهیت شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین در هر صورت فاقد وجهت قانونی از منظر حقوق بین‌الملل می‌باشد و تقسیم‌بندی شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی، تفاوتی در مسئولیت بین‌المللی کیفری مقامات رژیم صهیونیستی از این باب ایفاء نمی‌نماید، اما بایستی این موضوع را مدنظر قرار داد که اصولاً دوگونه شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطینی انجام گرفته است. در این بخش به انواع

1. The State of Palestine, " Referral by the State of Palestine Pursuant to Articles 13(a) and 14 of the Rome Statute ", 15 May 2018, para 16. also is accessible through: https://www.icc. cpj.int/itemsDocuments/2018. 05. 22_ref. palestine.pdf

2. Ibid, para 3.

شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی فلسطینی در قالب دو بخش شهرک‌های با مجوز رژیم صهیونیستی و شهرک‌های بدون مجوز پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. شهرک‌های با مجوز رژیم صهیونیستی

شهرک‌های با مجوز رژیم صهیونیستی، تحت عنوان وضعیت «زمین دولتی» به شهرک‌نشین‌های صهیونیستی انتقال داده می‌شوند. در این راستا، رژیم صهیونیستی اقدام به تقسیم‌بندی شهرک‌های با مجوز خود نموده است، به گونه‌ای که با تعیین شهرک‌هایی تحت عنوان «مناطق با اولویت ملی»، ۶۹ درصد از هزینه خرید زمین را به‌عنوان یارانه می‌پردازد. همچنین، رژیم مزبور با پرداخت وام معادل ۲۵ هزاردلاری به خریداران این زمین‌ها، کمک‌های ساخت‌وساز نیز به آن‌ها می‌دهد^۱. مدارس در این شهرک‌ها، سطوح بالاتری از منابع مالی را نسبت به استان‌های رژیم صهیونیستی اخذ می‌نمایند و دبیران در این مدارس، شهریه‌های بالاتری را اخذ می‌نمایند. همچنین هزینه‌های حمل‌ونقل و آزمون‌ها از سوی رژیم صهیونیستی به‌عنوان یارانه پرداخت می‌گردد. رژیم صهیونیستی علاوه بر ساخت شهرک‌ها، بخشی از مناطق صنعتی خود را در شهرک‌های با مجوز، به‌ویژه در کرانه باختری مستقر نموده است^۲. جالب توجه‌ترین نکته در مورد شهرک‌های مجوزدار رژیم صهیونیستی، کالاهای صادراتی از آن می‌باشد که نه با برچسب ساخت رژیم صهیونیستی بلکه با برچسب ساخت اتحادیه اروپایی به بازارهای بین‌المللی ارائه می‌گردد.

۲-۱-۲. شهرک‌های بدون مجوز^۳

اگرچه ایجاد شهرک‌های بدون مجوز رژیم صهیونیستی از دهه ۹۰ آغاز شد و در ۱۹۹۶ میلادی، رژیم صهیونیستی در واکنش به فشار بین‌المللی اعلان نمود که دیگر اجازه توسعه این شهرک‌ها را نخواهد داد، اما در واقع باید رشد شهرک‌های بدون مجوز را حاصل سیاست‌های نادرست ایالات متحده پس از جنگ عراق و نیز راهبردهای سلطه‌جویانه آریل

1. http://www.al.monitor.com/pulse/iw/originals/2013/05/israeli_outposts_settlements_westbank.html
2. Ibid
3. Outpost

شارون^۱، نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی دانست، به‌گونه‌ای که در جریان مذاکرات صلح اعراب و فلسطینیان در ۲۰۰۲، آریل شارون ضمن آنکه به دنبال راه‌هایی بود که از انجام هرگونه فعالیت رسمی شهرک‌سازی در حین مذاکرات اجتناب نماید، به شهرک‌نشین‌های صهیونیستی گفت که «...قبل از از دست دادن تپه‌ها در کرانه اشغالی باختری به فلسطینی‌ها در مذاکرات، آن‌ها را تصرف کنند...»^۲؛ جمله شارون ایراد دارد و «هر آنچه را به چنگ آورید، مال ماست و هرچه به چنگ نیاورید، مال ما نیست»^۳ به این شکل عبارت شهرک‌های بدون مجوز در ادبیات سیاسی و حقوقی رژیم صهیونیستی به وجود آمد.

بر مبنای گزارش گروه حقوق بشری صهیونیستی «یش دین»^۴ (فوریه ۲۰۱۳)، هدف از ایجاد برخی شهرک‌های بدون مجوز «ایجاد استمرار یهودیان و مرتبط نمودن شهرک‌های جداافتاده با بلوک‌های شهرک‌ها به منظور پیشگیری از تخلیه جمعیت بعدی می‌باشد». فشارها بر رژیم صهیونیستی به منظور برچیدن این شهرک‌های بدون مجوز از ۲۰۰۳ آغاز و این موضوع به‌عنوان یکی از الزامات رژیم صهیونیستی در سند نقشه راه صلح آمده است. با اینکه، رژیم صهیونیستی در مورد توسعه شهرک‌های بدون مجوز خود در اراضی اشغالی فلسطینی، اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید، اما انتشار گزارش سال ۲۰۰۵ ساسون^۵، دادستان کل وقت رژیم صهیونیستی، افشاء نمود که وزارت دفاع، وزارت مسکن و ساخت و سازمان جهانی صهیونیسم، میلیون‌ها شکل -واحد پول رژیم صهیونیستی- را به منظور ساخت «شهرک‌های غیرقانونی» در کرانه باختری اختصاص داده‌اند. البته پس از این افشاگری، بنیامین نتانیا هو در ژانویه ۲۰۱۲ میلادی یک کمیته سه‌نفره به ریاست قاضی سابق دیوان عالی رژیم صهیونیستی، ادmond لوی^۶، تشکیل داد که هدف خود را بررسی سه موضوع

1. Areil Sharon

2. <http://www.al.monitor.com/pulse/iw/originals/2013/05/israeli.outposts.settlements.westbank.html>

3. <https://electronicintifada.net/content/settlers.attack.west.bank.farmer.twice.week/12465>

4. Yesh Din

5. The Sasson Report

6. Edmond Levy

«ابعاد حقوقی اشغال رژیم صهیونیستی»، «استنتاج گزارش سال ۲۰۰۵ ساسون مبنی بر اینکه صدها شهرک غیرقانونی که در زمین‌های خصوصی فلسطینیان ساخته شده بودند، غیرقانونی هستند» و «اینکه آیا حضور رژیم صهیونیستی در کرانه باختری، اشغال می‌باشد یا نه» دانست. نتیجه ارزیابی این کمیته تحت عنوان «گزارش لوی»^۱ دو نتیجه اصلی را در دید مخاطبان خود قرار داد: اول اینکه از نظر آن، مرجع ضمیر کیه؟ «اشغال آن‌گونه که کنوانسیون متناظر بین‌المللی می‌باشد نمی‌تواند نسبت به شرایط انحصاری و ویژه تاریخی و حقوقی حضور رژیم صهیونیستی در جودئا و سامریه قابل اعمال باشد» و دوم اینکه، گزارش مزبور قانونی بودن شهرک‌های بدون مجوز را مورد توصیه قرار داد و اظهار نمود که مقامات موقعیت‌یابی زمین رژیم صهیونیستی می‌بایستی این شهرک‌ها را بدون تأیید سیاسی، مجاز اعلان دارند. از این رو «شهرک‌نشینی‌ها نمی‌توانند غیرقانونی باشند».^۲ گزارش لوی و گزارش‌های مشابه از سوی رژیم صهیونیستی خود بیانگر آن می‌باشد که رژیم صهیونیستی حتی در مورد شهرک‌سازی‌های بدون مجوز خود نیز حاضر به پذیرش غیرقانونی بودن آن نیست که این موضوع نمایانگر شدت نقض و تخلف بین‌المللی و همچنین فساد مقامات صهیونیستی در پرداختن حقوقی به شهرک‌سازی‌ها چه با مجوز و چه بدون مجوز این رژیم می‌باشد.

رویه دولت کنونی رژیم صهیونیستی نه تنها برجیده نشدن این شهرک‌های غیرقانونی بوده، بلکه در تازه‌ترین مورد خواهان قانونی نمودن چهار شهرک بدون مجوز ماله رهاوام^۳، هاروئه^۴، گیوت عصف^۵ و میتزپه لاجیش^۶ شده است (Zertal and Eldar, 2014: 213). مقوله مقوله برجیده نشدن شهرک‌های بدون مجوز رژیم صهیونیستی آنجا غامض تر می‌گردد که هیچ مجازاتی در قوانین داخلی رژیم صهیونیستی به منظور شهرک‌سازی غیرمجاز در اراضی اشغالی فلسطینی در نظر گرفته نشده است. ضمن آنکه برای بسیاری از این شهرک‌های

1. Levy Report

2. http://www.globalresearch.ca/international_law_revisionism_and_the_military_occupation_of_palestine/31876

3. Maaleh Rehavam

4. Haroeh

5. Givat Assaf

6. Mitzpeh Lachish

بدون مجوز به‌رغم به رسمیت نشناختن، دسترسی به آب، برق و سایر خدمات ضروری به همراه حمایت ارتش رژیم صهیونیستی از سکنه آن‌ها امکان‌پذیر شده است.

۲-۲. واکنش جامعه بین‌المللی

در طول بیش از پنجاه سال گذشته، شورای امنیت سازمان ملل متحد^۱، مجمع عمومی^۲ و شورای حقوق بشر^۳ این سازمان قطعنامه‌های متعددی را به تصویب رسانیده‌اند که این موضوع را به رسمیت شناخته است که شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین در نقض آشکار حقوق بین‌الملل از جمله حق تعیین سرنوشت فلسطینیان می‌باشد و از رژیم صهیونیستی خواسته شده است تا به‌عنوان قدرت اشغالگر تعهدات خود بر مبنای حقوق بین‌الملل را رعایت نماید. همچنین چندین کمیسیون حقیقت‌یاب و تحقیق ملل متحد شواهد معتبری را بر این باور که شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی منتهی به جنایات متعددی علیه سکنه فلسطینی اراضی اشغال شده است، پیدا نموده است.^۴ این واکنش‌ها حتی تنها بین‌المللی نبوده بلکه داخلی نیز می‌باشد، به نحوی که برای نمونه در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۷ کمی پس از شروع جنگ‌های شش‌روزه ۱۹۶۷، تئودور مرون، قاضی صهیونیستی و مشاور حقوقی اسبق وزارت امور خارجه این رژیم، نظریه حقوقی را در

1. See for example, UN Security Council (“UNSC”) Resolutions finding Israel in violation of international law: 242 (1967) 446 (1979); 452(1979) 465 (1980) 476 (1980); 478 (1980)

2. See for example, UN General Assembly 1967: 2253; 1971:2851; 1972: 3005 1976: 31/106; 1977: 32/91; 1978: 33/113;1979: 34/90 1980: 35/122, 35/207 (1980) 1981: 36/147; 1982: 37/88 37/222; 1983: 38/79: 38/166; 1984: 39/95; 1985: 40/201; 1986: 41/63; 1987: 42/160.42/190; 1988: 43/58; 1989: 44/48(Israel’s actions constitute grave breaches of Geneva Convention). 1990: 45/74; 45/130; 1991: 46/47:46/82; 46/162; 46/199: 1992: 47/70; 1993: 48/41; 1994: 49/36: 1995: 50/29; 1996: 51/135; 51/132; 51/133: 1997: 51/223; 52/67: 52/65; 1998: ES. 10/5 [Emergency Session]; 53/37 54/37; 54/76; 54/78; 54/79. 2000: ES. 10/7; 55/130; 55/132; 55/134; 2001:55/61; 55/62; ES. 10/9

3. See, UNISPAL website for resolutions from the Human Rights Council (and Commission on Human Rights).

4. See for example, Human Rights In Palestine And Other Occupied Arab Territories: Report of the United Nations Fact. Finding Mission on the Gaza Conflict, A/HRC/12/48. 25 September 2009;

ارتباط با شهرک‌سازی بیان نمود، به نحوی که: «استقرار شهرک‌سازی‌های غیرنظامی در کرانه باختری رود اردن و سایر مناطق تصرف‌شده کنوانسیون چهارم ژنو در ارتباط با حفاظت از قربانیان جنگ و به‌ویژه ممنوعیتش راجع به شهرک‌سازی (بند ششم ماده ۴۹) را نقض می‌نماید».^۱

۳. توجیحات داخلی و بین‌المللی رژیم صهیونیستی در ارتباط با شهرک‌سازی

مقامات صهیونیستی با ارائه استدلالات و استنادات فراوان سعی در توجیه اقدامات تخلف‌برانگیز و غیرقانونی بین‌المللی خویش نموده‌اند که در ادامه مورد اشاره قرار خواهند گرفت. بدیهی است با توجه به اشغالگر بودن رژیم صهیونیستی، هیچ‌کدام از استنادات و استدلالات و قوانین مزبور واجد اثر از منظر حقوق بین‌الملل نبوده و تنها موجبات مسئولیت بین‌المللی مضاعف این رژیم را فراهم ساخته است.

۳-۱. توجیحات داخلی

رژیم صهیونیستی در ارتباط با شهرک‌سازی‌های خود در اراضی اشغالی فلسطین اقدام به تدوین و اجرای قوانینی چند نموده است. پیش‌تر در ژوئن ۱۹۶۷ میلادی، رژیم صهیونیستی اقدام در جهت وضع قانون، ایجاد صلاحیت و انجام سایر تشریفات دولتی را به سمت بیت‌المقدس شرقی توسعه داد و از این رو این بخش از شهر را از کرانه باختری رود اردن جدا نمود. این اقدام رژیم صهیونیستی اخیراً با تصویب قانونی با عنوان «قانون بنیادین: اورشلیم: پایتخت رژیم صهیونیستی»^۲ در سال ۱۹۷۹ همراه شد که در ماده یک خود مقرر می‌داشت: «اورشلیم، کامل و متحد، پایتخت رژیم صهیونیستی است» (Muir Watt, FernándezArroyo, 2015:214). شایان ذکر است که منطقه بیت‌المقدس شرقی در طول سالیان سال از طریق اشغال زمین‌هایی در کرانه باختری رود اردن که فراتر از قلمروی شناخته‌شده بین‌المللی رژیم صهیونیستی بوده است؛ توسعه پیدا کرده

است (Ibid:214). قوانین مشابهی نسبت به منابع آبی در مناطق شهرک‌نشین صهیونیستی اعمال می‌شود، به گونه‌ای که مدیریت ذخایر و منابع آب در این سرزمین‌ها تحت کنترل مستقیم کمیسیون آب رژیم صهیونیستی می‌باشد که با وضع قواعد مختلف، محدودیت‌های زیادی در دسترسی ساکنین فلسطینی این شهرک‌ها ایجاد نموده است (United Nations. Department of Public Information, 1990:346).

۲-۳. توجیحات بین‌المللی

استفاده از اموال خصوصی سکنه غیرنظامی در مناطق اشغالی اصولاً توسط قدرت اشغالگر ممنوع بوده و تنها بر مبنای ضرورت‌های نظامی و در مقابل پرداخت غرامت آن هم به صورت موقت مجاز می‌باشد. بر مبنای اطلاعات سازمان ملل متحد، رژیم صهیونیستی اعلان نموده است که بیش از ۴۰ درصد از اراضی خصوصی فلسطینیان را یا بر مبنای ضرورت‌های نظامی یا به منظور استفاده برای طرح‌های کشاورزی، صنعتی و بازسازی مصادره کرده است.

۱-۲-۳. ضرورت‌های نظامی

رژیم صهیونیستی بر مبنای ضرورت‌های نظامی، اراضی اشغالی فلسطین را تحت دو عنوان «زمین دولتی» یا «مناطق محصور نظامی» مصادره می‌نماید. بر مبنای ماده ۲۳ قواعد لاهه، قدرت اشغالگر از استفاده از اموال موجود در سرزمین‌های اشغالی منع شده است، مگر آنکه برای احتیاجات ضروری نظامی باشد. ماده ۵۵ قواعد لاهه نیز قدرت اشغالگر را نه به عنوان «مالک» بلکه «امین» اموال سکنه محلی به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، اموال عمومی بایستی بر مبنای قواعد قدرت اشغالگر اداره شوند و استفاده از اموال عمومی بر رفع حوائج خصوصی منع شده است. همچنین، تغییر وضعیت طولانی‌مدت اموال نیز منع شده‌اند. ماده ۴۶ قواعد لاهه قدرت اشغالگر را ملزم می‌نماید تا از اموال خصوصی سکنه محلی حفاظت نماید: «کرامت و حقوق خانوادگی، جان اشخاص و اموال خصوصی... می‌بایستی مورد احترام قرار گیرند».

دیوان عالی رژیم صهیونیستی در یک رأی استثنایی دوی کات در مقابل دولت رژیم صهیونیستی^۱ معروف به قضیه الون موره رأی داد که شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین راجع به زمین‌های خصوصی که تحت تملک سکنه فلسطینی می‌باشد غیرقانونی است زمانی که برحسب منافع امنیتی غیرقابل توجیه باشد (Karayanni, 2014:36)، مرجع تشخیص این منافع امنیتی، ارتش رژیم صهیونیستی می‌باشد کما اینکه برای نمونه در صدور دستور نظامی 03/57/C مورخه ۲۴ آگوست ۲۰۱۴ در مورد مصادره یک قلمروی تجاری در منطقه نزلات عیسی فرمانداری تولاکرم اعلان شد که «غیرضروری می‌باشد تا از شهرک‌نشین‌های رژیم صهیونیستی در این منطقه حفاظت نمود» (Boisson De Chazournes and Gustavo Kohen, 2010:312). باین‌حال، حتی اگر قدرت اشغالگر درصدد استفاده از اموال خصوصی سکنه منطقه اشغالی باشد؛ بایستی در مقابل آن بدان‌ها پرداخت غرامت نماید. در این زمینه می‌توان به قضیه آی. جی. فاربن در نزد دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ در مورد اعتبار خرید زمین در یک قلمروی اشغالی، اشاره کرد که گفته شده است: «ما بیهوده به دنبال هرگونه مقرره‌ای در قواعد لاهه هستیم که این ادعای موسع را توجیه نماید که اتباع دولت اشغالگر نمی‌توانند زمانی که رضایت مالک، آزادانه ارائه شده است، قراردادهایی را منعقد نمایند که به اموال آن‌ها در سرزمین‌های اشغالی احترام می‌گذارد» (Dinstein, 2009:241).

۳-۲-۲. اعلان سرزمین‌های اشغالی به‌عنوان زمین‌های متروکه

بر مبنای یک دستور نظامی رژیم صهیونیستی، هرگونه اموال از جمله اموال غیرمنقول که مالک و دارنده آن پیش، در حین یا پس از جنگ ۱۹۶۷ میلادی اعراب و رژیم صهیونیستی کرانه باختری را ترک نموده باشد؛ یک مال متروکه تعریف می‌گردد که اختصاص به نهاد «متولی اموال متروکه»^۲ دارد که به نفع فرماندهی نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی در مناطق اشغالی اقدام می‌کند. نهاد متولی اموال متروکه رژیم صهیونیستی به‌منظور اخذ

مالکیت زمین‌های متروکه در سرزمین‌های اشغالی و مدیریت آن، همان‌گونه که مناسب تشخیص می‌دهد؛ ذی‌صلاح می‌باشد.

این نهاد می‌تواند همچنین در مواردی که مالک یا متصرف زمین، «مجهول» باشد اقدام به حیازت آن‌ها نماید. باین‌حال، این نهاد نسبت به حفاظت از زمین‌های متروکه تا زمان بازگشت مالک آن مسئول بوده و با بازگشت مالک، نه تنها نسبت به اموال مزبور بلکه نسبت به منافع و نمائاتی که در مدت تصرفش از زمین مزبور حاصل شده است؛ در برابر مالک متعهد می‌باشد (Efrat, 2006: 62). رژیم صهیونیستی معتقد است که شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، قانونی می‌باشد: اول اینکه، به این دلیل که سرزمین‌های فلسطینی «اشغالی» نبوده و از این‌رو تابع حقوق بین‌الملل حاکم بر اشغال نمی‌باشند. دوم اینکه؛ معیاری که در ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو در مورد ممنوعیت دولت اشغالگر از انتقال جمعیت غیرنظامی خویش به قلمروی اشغالی ایجاد شده است؛ تنها در موارد انتقال اجباری و نه در مورد شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی که با انتقال داوطلبانه اتباع صهیونیست همراه است؛ اعمال می‌گردد. سوم اینکه، رژیم صهیونیستی معتقد است که شهرک‌سازی‌ها منافع ضروری امنیتی آن را تأمین می‌نماید.

۴. نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه صورت‌گرفته در جریان عمل شهرک‌سازی بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو، مردم فلسطین که در قلمروی تحت اشغال زندگی می‌کنند، اشخاص مورد حمایت محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، نقض شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه موجب صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی می‌شود و از همین‌جاست که نقض شدید حقوق بشردوستانه مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن با حقوق بین‌الملل کیفری ارتباط پیدا می‌نمایند. لذا به‌منظور تعقیب کیفری بین‌المللی مقامات این رژیم در جریان عمل شهرک‌سازی صورت‌گرفته، ابتدا بایستی نقض‌های فاحش قواعد بین‌المللی و نقض تعهدات بشردوستانه بین‌المللی منسوب به رژیم یادشده بر مبنای کنوانسیون مزبور در باب حقوق و تکالیف قدرت اشغالگر مشخص گردد.

۴-۱. تخریب مساکن فلسطینیان و محدود کردن دسترسی آن‌ها به منابع آبی

شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در سه منطقه جودئا، سامریه و غزه غیرقانونی می‌باشد به‌گونه‌ای که حتی ایالات متحده آن را «مغایر با صلح» اطلاق نموده است (Grief, 2008: 566). تخریب مساکن فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین نه تنها به توسعه شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در این مناطق بازمی‌گردد بلکه درصد قابل توجهی از آن‌ها در نتیجه عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های مزبور منهدم شده‌اند، از جمله می‌توان به تخریب ۴۰۰ خانه در اردوگاه پناهندگان جنین در طول عملیات سپر دفاعی رژیم صهیونیستی در آوریل ۲۰۰۲ اشاره نمود که در نتیجه آن، ۲۰۰۰ فلسطینی بی‌خانمان شدند (Le More, 2008: 194). شهرک‌نشین‌ها دسترسی ۲.۴ میلیون فلسطینی سکنه اراضی اشغالی به منابع طبیعی از جمله زمین و آب را به شدت محدود کرده‌اند، به‌گونه‌ای که تقریباً ۷۵ درصد از منابع آبی این نواحی به تولید محصولات کشاورزی شهرک‌نشینان صهیونیست به منظور صادرات اختصاص پیدا کرده است. این در حالی است که تا سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی، قریب ۳۱۳ هزار نفر فلسطینی مقیم ۱۳ روستا در کرانه باختری از دسترسی به آب محروم بودند (OCHA, 2012: 21). این چنین رفتاری به‌وضوح با مقررات کنوانسیون چهارم ژنو که مقرر می‌دارد که دولت اشغالگر می‌بایستی تنها قلمروی اشغالی را اداره نموده و آن را به شیوه‌ای انجام دهد که به جمعیت محلی تحت حمایت منفعت رسانیده و وضعیت موجود را حفظ نماید؛ در تناقض می‌باشد.

۴-۲. انتقال جمعیت غیرنظامی رژیم صهیونیستی به اراضی اشغالی فلسطین

همان‌طور که مأموریت مستقل کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر ملل متحد راجع به دلالت‌های شهرک‌های صهیونیستی بر روی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فلسطینیان خاطر نشان ساخته است «انتقال شهروندان رژیم صهیونیستی به اراضی اشغالی فلسطین که بر مبنای حقوق بین‌الملل بشردوستانه -کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹- و حقوق بین‌الملل کیفری -اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری- ممنوع **اعلان** شده است؛ نقطه محوری، رویکردها و سیاست‌های رژیم صهیونیستی می‌باشد» (Casey-Maslen, 2014: 79).

بررسی آمار نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی بارها مبادرت به نقض این تعهد بین‌المللی خود نموده است، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۳ که پیمان اسلو یک امضاء شد و به دنبال راه‌حل دو دولتی^۱ ارائه شد، تعداد تقریبی ۱۱۰ هزار تن در کرانه باختری و ۱۴۶ هزار تن دیگر در بیت‌المقدس شرقی زندگی می‌کردند، با این حال این میزان در سال ۲۰۱۳ به ۳۵۰ هزار نفر در کرانه باختری و ۳۰۰ هزار نفر در بیت‌المقدس شرقی افزایش پیدا کرده است. شیوه شهرک‌نشینی صهیونیست‌ها در دو بخش باریکه غزه و کرانه باختری رود اردن با یکدیگر متغایر می‌باشد، بدین معنا که در حالی که شهرک‌های صهیونیستی در باریکه غزه، نسبتاً آسان می‌باشد تا آن‌ها را از بقیه منطقه منفک نمود، در کرانه باختری رود اردن به خصوص در مناطق گیوت زیو^۲ و ماله آدومیم^۳ شهرک‌های صهیونیستی تمامی منطقه را تحت پوشش قرار داده‌اند (Shapira and Tabory, 1999: 95). جمله کمی گنگ است روان شود

انتقال جمعیت غیرنظامی قدرت اشغالگر به سرزمین‌های اشغالی به صراحت هم از منظر کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و هم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری منع شده است. بند شش ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو مقرر می‌نماید که «قدرت اشغالگر نمی‌بایستی بخش‌هایی از جمعیت‌های غیرنظامی خود را به قلمرویی که اشغال نموده است؛ انتقال دهد» صرف‌نظر از اینکه این انتقال، ارادی یا بالاجبار باشد (Schmitt and Pejic, 2007: 530). با این حال، منتقدان دو ایراد اساسی بر بند ۶ ماده ۴۹ اخذ نموده‌اند که یکی عدم شمولیت انتقال اختیاری و دیگری محدودیت زمانی آن به جنگ جهانی دوم می‌باشد. در باب ایراد اول؛ منتقدان معتقدند که ملاک موجود در بند فوق تنها شامل انتقال اجباری جمعیت غیرنظامی به قلمروی اشغالی می‌گردد و موارد اختیاری از شمول این ماده خارج می‌باشد. از جمله استون معتقد است که «واژه «انتقال» -در بند ۶ ماده ۴۹- فی‌نفسه دلالت بر آن دارد که حرکت جمعیت از سوی اشخاص مورد نظر، اختیاری نبوده بلکه یک اقدام سلطه‌مآبانه

1. Two-State Solution
2. Givat Zeev
3. Maale Adumim

دولت مورد نظر می‌باشد.¹ بنابراین، تنها در صورتی می‌توان انتقال سکنه صهیونیست به شهرک‌های صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین را مصداق نقض این ماده و یک جنایت جنگی دانست که اجباری بودن آن اثبات شود. در رد استدلال مربوطه تنها کافی است که به تفسیر خود کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از بند ۶ ماده ۴۹ توجه نمود که در قسمتی تصریح می‌دارد که «در این بند، معنای واژه‌های «انتقال» و «اخراج» از معانی‌ای که آن‌ها در سایر بندهای ماده ۴۹ داشته‌اند؛ نسبتاً متفاوت بوده، زیرا که آن‌ها نه به جابه‌جایی اشخاص تحت حمایت بلکه اتباع قدرت اشغالگر اشاره دارند. از این رو، ظاهراً منطقی‌تر بوده و در کنفرانس دیپلماتیک - تصویب کنوانسیون چهارم ژنو - نیز خاطر نشان شده است که عبارت مورد بحث در یک مقررہ منفک مجزا از ماده ۴۹ می‌باشد». در باب ایراد دوم، منتقدان از جمله رژیم صهیونیستی معتقدند که بند ۶ ماده ۴۹ تنها شامل انتقال جمعیت غیر نظامی به مناطق اشغالی در محدوده زمانی جنگ جهانی دوم و فراتر از آن از جمله در مورد فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین نمی‌گردد. آن‌ها برای تقویت ادعای خود به تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از بند شش ماده ۴۹ توجه دارند که هدف از این بند را «پیشگیری از رویه‌ای می‌داند که در طول جنگ جهانی دوم از سوی برخی از دولت‌ها که بخش‌هایی از جمعیتشان را بنا به دلایل سیاسی و نژادی و به‌منظور آنچه که ادعا می‌کردند، مستعمره کردن این سرزمین‌ها به سرزمین‌های اشغالی انتقالی می‌دانند، اتخاذ شد»؛ با این حال، دیوان این مقررہ را به این شکل تفسیر نمود که نه تنها اعزام یا انتقال اجباری جمعیت‌های غیر نظامی از آنچه در طول جنگ جهانی دوم رخ داده است را در برمی‌گیرد بلکه هرگونه اقدامی که از سوی دولت اشغالگر به منظور سازمان‌دهی یا تشویق انتقال بخش‌هایی از جمعیت خود به قلمروی تحت اشغال را تحت الشمول قرار می‌دهد (Schmitt and Pejic, 2007: 531).

دلیل دیگر، تکرار این مقررہ در دو سند مهم بین‌المللی دیگر؛ یعنی شق الف بند ۴ ماده ۸۵ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ که مقرر می‌دارد «انتقال

بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی قدرت اشغالگر در قلمرویی که اشغال کرده است»، نقض صریح این پروتکل تلقی می‌شود و ماده هشت اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در باب جنایات جنگی در بند خود یکی از مصادیق جنایت مزبور را «اقدام دولت اشغالگر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای انتقال بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی‌اش به سرزمینی که اشغال می‌کند یا تبعید یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت سرزمین اشغالی در داخل یا به خارج این سرزمین» می‌داند (Shafir, 2017: 321).

۳-۴. پاک‌سازی نژادی کردن فلسطینیان مقیم اراضی اشغالی فلسطینی توسط رژیم

صهیونیستی

پاک‌سازی نژادی در صدد آن می‌باشد تا ساختار جمعیتی یک سرزمین را تغییر دهد. این تغییر به صورتی است که نه تنها موجب توسعه سرزمینی برای یک جمعیت نشده بلکه امکانات موجود و سرزمین‌های آنان را محدود یا حذف می‌نماید؛ بنابراین در این راستا، نمی‌توان انتقال جمعیت غیرنظامی رژیم صهیونیستی به اراضی اشغالی فلسطین را در راستای بحث پاک‌سازی نژادی یهودیان مطرح نمود، چون طبق ضابطه فوق، این شهرک‌سازی‌ها موجب توسعه سرزمینی برای اقامت یهودیان شده، نه حذف فرصت‌های موجود از آن‌ها به‌مانند فلسطینیان. علاوه بر آواره ساختن جمعیت غیرنظامی قلمروی اشغالی، این اقدامات می‌تواند از طریق اقدامات ممنوعه دیگر از جمله حملات عمدی علیه غیرنظامیان، قتل، تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی ارتکاب پیدا نماید.

منظور از انتقال اجباری و اخراج در حقوق بین‌الملل کیفری آن‌گونه که در رأی میلو سویچ در نزد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق تصریح شده است، آن است که «اخراج به انتقال غیرارادی در فراسوی مرزهای ملی مربوط می‌شود، درحالی‌که انتقال اجباری به انتقال غیرارادی در چارچوب یک کشور مرتبط می‌گردد»^۱. این مسئله به‌ویژه از آن‌رو مورد بررسی است که دولت‌های مختلف رژیم صهیونیستی از دولت بیت‌زهاک

رایین^۱ (۱۹۹۲-۱۹۹۶) همواره ادعا نموده‌اند که شهرک‌سازی برای مقابله با رشد طبیعی جمعیت موجود (عرب) در اراضی اشغالی فلسطینی ضروری می‌باشد (Black, 2018: 41). این در حالی است که نهادهای مختلف بین‌المللی از جمله کمیته بین‌المللی صلیب دیوان، پیوسته اعلان نموده‌اند که «شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین (از جمله بیت‌المقدس شرقی) در نقض حقوق بین‌الملل ایجاد شده است».

۴-۴. محرومیت شدید فلسطینیان مقیم از حقوق فردی و اجتماعی

رژیم صهیونیستی میان حقوق فلسطینیان و صهیونیست‌های مقیم قائل به ایجاد تفکیک شده است، به گونه‌ای که صهیونیست‌های مقیم از تمامی حقوق بر طبق قوانین رژیم صهیونیستی برخوردار بوده، در حالی که حقوق فلسطینیان مقیم تحت قوانین نظامی رژیم صهیونیستی اعطاء می‌شود. تفاوت‌های عمده میان این دو نظام حقوقی مختلف می‌تواند به وضوح در موارد ذیل مشاهده گردد: ۱- یک شهرک‌نشین صهیونیست در صورتی که متهم به ارتکاب جرمی باشد، می‌بایستی ظرف ۲۴ ساعت به اتهام او رسیدگی شود، در حالی که فلسطینیان مقیم می‌توانند هشت روز بدون تفهیم اتهام در بازداشت باشند؛ ۲- مدت بازداشت یک شهرک‌نشین صهیونیستی می‌تواند برای بیش از ۱۵ تا حداکثر ۳۰ روز باشد، در حالی که مدت بازداشت یک فلسطینی مقیم می‌تواند برای بیش از ۳۰ روز تا حداکثر ۹۰ روز بسط پیدا نماید؛ ۳- یک شهرک‌نشین صهیونیست می‌تواند دسترسی فوری به وکیل داشته باشد، در حالی که یک فلسطینی مقیم برای ۹۰ روز اجازه دسترسی به وکیل را ندارد؛ ۴- برخی از افعال که ارتکاب آن‌ها در نتیجه دستورات نظامی برای فلسطینیان مقیم ممنوع می‌باشد؛ برای شهرک‌نشین صهیونیستی ممنوع نمی‌باشد. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی از اعطای پروانه ساخت به شهروندان فلسطینی در بیت‌المقدس شرقی امتناع ورزیده و اماکن مقدس فلسطینیان همچون مساجد را تخریب می‌نماید (کازرونی، ۱۳۹۴: ۲۲۶).

این تبعیض‌ها در کنار اقدامات مجرمانه صهیونیست‌های شهرک‌نشین بوده که با حمله به اراضی باقی‌مانده فلسطینی به صورت هفتگی در صدد تخریب آن‌ها و راندن فلسطینیان از

آن می‌باشند؛ به طوری که بر مبنای گزارش گروه حقوق بشری فلسطینی، در مه ۲۰۱۳ میلادی تنها در یک هفته، ۱۳ حمله شهرک‌نشین‌های صهیونیست علیه فلسطینیان مقیم کرانه باختری به ثبت رسیده است (کازرونی، ۱۳۹۳: ۲۷۱). این حملات وقتی دردآورتر می‌گردد که بدانیم که در بین سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۵، بیش از ۹۱ درصد از شکایاتی که به وسیله فلسطینیان علیه اقدامات خشونت‌آمیز شهرک‌نشین‌های صهیونیست اقامه شده است، بدون صدور کیفرخواست خاتمه یافته است، ضمن آنکه ۸۴ درصد از موارد نیز به دلیل قصور پلیس رژیم صهیونیستی برای تحقیق مناسب در مورد جرائم خاتمه یافته است. این رفتار مغایر با تعهدات بین‌المللی رژیم صهیونیستی به عنوان قدرت اشغالگر نیز می‌باشد چه آنکه بر مبنای ماده ۴۳ قواعد کنوانسیون لاهه، دولت اشغالگر موظف است که تمامی اقدامات لازم به منظور بازگرداندن و تضمین حداکثری نظم عمومی و امنیت را در کل منطقه اشغالی بر عهده داشته باشد. همچنین ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ مقرر می‌دارد که در تمامی شرایط، اشخاص تحت حمایت که در قلمروی اشغالی زندگی می‌کنند حق دارند «تا به شخصیتشان، کرامتشان... احترام گذاشته شود و می‌بایستی بالأخص در برابر تمامی اقدامات یا تهدیدات خشونت‌آمیز و دشنام مورد حمایت قرار گیرند». این مسئله در رویه قضایی رژیم صهیونیستی نیز به رسمیت شناخته شده است، به گونه‌ای که «به‌عنوان بخشی از بین‌المللی‌سازی حقوق بشردوستانه، می‌بایستی تأکید شود که تکلیف فرمانده نظامی محدود به اجتناب ارتش از آسیب جانی وارد ساختن و کرامت سکنه محلی نیست. تکلیف وی ایجابی نیز می‌باشد، بدین معنا که وی می‌بایستی زندگی و کرامت سکنه محلی را مورد محافظت قرار دهد» (H.CJ 4764/04:393-394).

علاوه بر این، برخی پیشنهاد داده‌اند که با توجه به پذیرش پروتکل اول الحاقی کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو از سوی دولت فلسطینی و با نگاه به تبعیض‌های ساختارمدارانه رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان در اراضی اشغالی فلسطینی در طول دهه‌های گذشته، می‌توان با استناد به شق ج بند ۴ ماده ۸۵ پروتکل اول الحاقی که آپارتاید را یک نوع جنایت بین‌المللی جنگی دانسته است؛ نسبت به تعقیب بین‌المللی مقامات صهیونیستی از این باب اقدام نمود (Gill, 2014: 113).

جدا از دغدغه‌های حقوق بشردوستانه، تبعیض میان فلسطینیان مقیم با شهرک‌نشین‌های صهیونیست‌ها، موضوع اجرای قواعد بین‌المللی حقوق بشری را نیز به میان می‌آورد. رژیم صهیونیستی به‌طور مکرر موضع خویش در مورد میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که هر دوی آن‌ها را در سال ۱۹۹۱ میلادی به تصویب رسانیده است به این شکل ابراز نموده است که این اسناد تنها در زمان صلح و در چارچوب مرزهای آن رعایت می‌گردند که در این معنا با مناطق اشغالی فلسطینی در تباین قرار می‌گیرد. باین‌حال، این اعلامیه تفسیری رژیم صهیونیستی نه‌تنها با هدف و موضوع اسناد مذکور در تقابل می‌باشد بلکه رویه قضایی داخلی رژیم صهیونیستی نیز موضع دیگری را اتخاذ نموده است به‌گونه‌ای که در قضیه ممانعت از عبور فلسطینیان از بزرگراه ۴۴۳ در کرانه باختری، دیوان عالی رژیم صهیونیستی رأی داد: «هنجارهای اصلی که به قلمروی تحت اشغال متخاصم اعمال می‌شوند؛ قواعد راجع به حقوق و عرف‌های جنگ زمینی (۱۹۰۷) الحاقی به کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷... که حقوق بین‌الملل عرفی را منعکس می‌نمایند... به موازات قواعد حقوق بین‌الملل که نسبت به مشخصات مسلحانه بین‌المللی اعمال می‌شوند و در کنوانسیون ژنو تقویت شده‌اند... می‌باشند. به‌علاوه در مواردی که خلأیی در حقوق مشخصات مسلحانه مذکور وجود داشته باشد، می‌تواند با حقوق بشر تکمیل گردد...» (HCJ 2150/07: section 16).

۵. اقدامات و چالش‌های تعقیب کیفری شهرک‌سازی

اقداماتی از سوی دولت فلسطین به‌منظور تعقیب شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در مراجع کیفری بین‌المللی و جنایات تبعی پیرامون آن صورت پذیرفته است. در این راستا اما چالش‌هایی چون اعمال اصل صلاحیت سرزمینی، صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری از تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی و امکان اختلال در روند بازرسی‌ها وجود دارند که در ادامه به‌صورت مبسوط بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۱. اقدامات به منظور تعقیب قضایی بین‌المللی شهرک‌سازی

نخستین اقدام به منظور تعقیب بین‌المللی شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در هنگام تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رخ داد که بر مبنای آن، هفده دولت عرب طرحی را پیشنهاد نمودند که جرم انتقال جمعیت‌های غیرنظامی به مناطق اشغالی در صورتی به وقوع می‌پیوندد که مرتکب «به هر شکلی موجب، تسهیل‌کننده، مرتکب یا کمک‌کننده انتقال جمعیت غیرنظامی دولت اشغالگر به قلمرویی که اشغال نموده است، بشود».

در مقابل، الی آکیم روبین استاین^۱، دادستان کل وقت رژیم صهیونیستی که نماینده این رژیم در کنفرانس تصویب اساسنامه دیوان بود؛ در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۸ میلادی در نطق خود گفت که اگرچه «رژیم صهیونیستی به صورت تمام و کمال از مأموریت مقدس تعقیب جنایتکاران بین‌المللی حمایت می‌کند، اما حضور نهادهای سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری، نمایانگر مشکلات ساختاری می‌باشد» (Herf, 2013: 207). با این حال، در پایان این طرح پیشنهادی ژاپن و مشترک کاستاریکا، مجارستان و سوئیس بود که به تصویب رسید (Matas, 2005: 79).

در نوامبر ۲۰۱۳ میلادی، یک هیئت متشکل از سه قاضی بین‌المللی به ریاست کریستین چانت^۲ (فرانسه) از سوی شورای حقوق بشر ملل متحد گزارشی را ارائه دادند که با هشدار بر اینکه شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ میلادی را نقض می‌نمایند، رژیم صهیونیستی را از انتقال جمعیت غیرنظامی‌اش به قلمروی تحت اشغال خویش برحذر داشته و جنایت مزبور را تحت الشمول ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تحت عنوان جنایات جنگی توصیف نمود. همچنین تصریح نمود که «شهرک‌سازی‌ها منجر به الحاق تدریجی شده است که از استقرار دولت همجوار و پایای فلسطینی جلوگیری به عمل آورده و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را تضعیف نموده است»^۳. و اضافه نمود که «تصویب اساسنامه از سوی فلسطین

1. Elyakim Rubinstein

2. Christine Chant

3. <http://www.theguardian.com/world/2013/jan/31/israel-must-withdraw-settlers-icc>

می‌تواند به مسئولیت‌پذیری در قبال نقض‌های شدید حقوق بشری و تعدیات جدی به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و عدالت برای قربانیان منجر شود.^۱

موضوعی که به‌عنوان یکی از اولویت‌های دولت فلسطین پس از شناسایی توسط قطعنامه ۶۷/۱۹ مجمع عمومی ملل متحد به‌عنوان «یک دولت غیر عضو» در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲ مطرح شده بود؛ اقامه دعوی در دیوان بین‌المللی کیفری از رژیم صهیونیستی از باب شهرک‌سازی در اراضی اشغالی فلسطینی بود. البته، رژیم صهیونیستی پیش از اقدام دولت فلسطین برای اقامه دعوی از باب شهرک‌سازی در دیوان بین‌المللی کیفری، به این دولت پیشنهاد حذف ۴۵۰ شهرک جدید غیرقانونی در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی را در قبال عدم اقامه دعوی علیه رژیم صهیونیستی داده بود که با مخالفت وزیر امور خارجه فلسطین مواجه شد که «تجاوز رژیم صهیونیستی به مردم و دولت فلسطین از خطوط قرمز عبور کرده و وضعیت نزدیک به یک انفجار کامل می‌باشد». دولت فلسطین به‌عنوان ۱۲۳ دولت در یک آوریل ۲۰۱۵ میلادی به عضویت رسمی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری درآمد و پیش از آن، اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را در یک ژانویه بر مبنای بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان که به دول غیر عضو اجازه می‌داد تا صلاحیت دیوان را در وضعیت‌های خاص بر مبنای ویژه بپذیرند؛ به همراه امضای موافقت‌نامه مزایا و مصونیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری تقدیم نمود (Vickery, 2017: 67). اگرچه رژیم صهیونیستی عضو دیوان بین‌المللی کیفری نبوده، اما می‌توان اتباع آن که در اراضی اشغالی فلسطین مرتکب جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت شده‌اند را مورد تعقیب بین‌المللی قرار داد. درحالی‌که دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند از تعقیب برخی جنایات بین‌المللی ارتكابی صهیونیست‌ها در اراضی اشغالی فلسطینی به دلیل اصل تکمیلی بودن و اظهار تمایل دیوان عالی رژیم صهیونیستی برای تعقیب آن‌ها اصولاً بازداشته شود.

دولت فلسطین سپس با تشکیل یک کمیته ۴۵ نفری موسوم به «کمیته عالی ملی برای هماهنگی با دیوان بین‌المللی کیفری»^۲ متشکل از جغرافی‌دانان و کارشناسان حقوقی در

فوریه ۲۰۱۵ میلادی به ریاست صاعب ارکات^۱، مذاکره‌کننده ارشد ساف تصاویر، دستورهای نظامی رژیم صهیونیستی و عکس‌های هوایی که دال بر شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطینی از ۱۹۹۷ میلادی بود را جمع‌آوری نمود. بر مبنای اعلان خلیل تفکجی^۲، یکی از کارشناسان این هیئت «هر شهرک پرونده، نقشه‌های ساختاری، اسناد، تصاویر و تمامی دستورات نظامی که بر روی آن داده شده است را به صورت خاص دارد» و «اطلاعات شامل سال استقرار هر یک از شهرک‌ها، به علاوه زمین‌هایی که برای ساخت آن‌ها مصادره شده است، زمین‌هایی که برای توسعه آن‌ها مصادره شده است و زمین‌هایی که رژیم صهیونیستی قصد دارد تا برای فعالیت‌های توسعه بیشتر مصادره نماید نیز می‌گردد».^۳

فاعل کیه؟ در ژانویه ۲۰۱۵ میلادی، ۱۶۰ مدرک در مورد ۱۴۵ شهرک صهیونیستی واقع در کرانه باختری که حدود ۴۰۰ شهرک‌نشین صهیونیست در آن سکونت دارند، به علاوه ۱۵ شهرک در بیت‌المقدس شرقی که ۲۰۰ هزار سکنه صهیونیست را در خود جای می‌دهد، به علاوه جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی در جریان عملیات لبه محافظ در باریکه غزه؛ به دیوان بین‌المللی کیفری ارائه داد.

با این حال، آن‌ها اظهار نموده‌اند که وضعیت شهرک‌های صهیونیستی را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع نداده بلکه تنها اطلاعاتی را در اختیار دادستان دیوان - به منظور اینکه تعیین کند به چه نحوی به رسیدگی پرداخته می‌شود - قرار داده‌اند. اگرچه جزئیاتی از اسناد ارائه شده فلسطینیان به دیوان بین‌المللی کیفری ارائه نشده است اما بر مبنای اعلان دیپلمات فلسطینی، عمار حجازی، این اسناد به دنبال آن هستند تا «نظام شهرک‌سازی»^۴ رژیم صهیونیستی در کرانه باختری را تشریح نمایند.

دادستان دیوان، خانم فاتو بنسودا^۵ در ۱۶ ژانویه بر اساس شق سه بند یک ماده ۲۵ آیین‌نامه دفتر دادستان، بررسی مقدماتی در مورد وضعیت در فلسطین از جمله شهرک‌سازی رژیم

1. Saeb Erekat
2. Khalil Tafakji
3. <http://www.imemc.org/article/71776>
4. Settlement Regime
5. Fatou Bensouda

صهیونیستی را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به‌عنوان «یک مسئله سیاسی و رویه‌ای» با رعایت «استقلال کامل و بی‌طرفی» آغاز نمود. همچنین طرف فلسطینی ضمن اعلان توافق با دیوان بین‌المللی کیفری بر سر تاریخ بازدید دادستان‌های دیوان از اراضی اشغالی فلسطینی و اجتناب از ارائه عمومی این تاریخ اظهار نمود که «بستگی به توانایی آن‌ها برای ورود به قلمرو فلسطین بدون مشکل دارد».^۱ باین حال، رسانه‌های صهیونیستی اعلان نمودند که یک تیم از بازرسان دیوان بین‌المللی کیفری تا اواخر ژوئن ۲۰۱۵ میلادی به منظور بررسی ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در کرانه باختری و باریکه غزه بدانجا مسافرت می‌کنند.

در تازه‌ترین تحولات در مورد این قضیه در ژوئن ۲۰۱۸ میلادی، شعبه پیش‌رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی بدین منظور تشکیل گردید که در این مورد تصمیم‌گیری نماید که آیا دیوان کیفری بین‌المللی در ارتباط با رسیدگی به ادعاهای دولت فلسطینی مبنی بر ارتکاب جنایات جنگی در جریان شهرک‌سازی‌های صهیونیستی در کرانه باختری از سوی رژیم صهیونیستی دارای صلاحیت می‌باشد؟ در ۱۳ جولای ۲۰۱۸ میلادی، قضات شعبه پیش‌رسیدگی از بزه‌دیدگان فلسطینی مرتبط با بحث شهرک‌سازی‌های صهیونیستی درخواست نمودند تا اطلاعات مقتضی را در ارتباط با وجود و حدود و ثغور جنایات مقامات صهیونیستی در جریان شهرک‌سازی‌ها در اختیار دیوان قرار بدهند. باین حال، در آخرین تحول، شعبه دوم رسیدگی دیوان در جولای ۲۰۱۸ میلادی **تصمیم گرفت** که جبران خسارت‌ها برای آسیب‌های مرتبط با نسل‌های مختلف فلسطینی به‌واسطه شهرک‌سازی‌ها قابلیت صدور حکم را ندارند (Telesetsky, 2019: 24).

۲-۵. چالش‌های روند رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری به شهرک‌سازی رژیم

صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطینی

۲-۵-۱. اعمال صلاحیت سرزمینی دیوان

موضوعی که اغلب در بیشتر مقالات تحقیقی راجع به بررسی وضعیت فلسطینیان در مناطق تحت کنترل غیرقانونی رژیم صهیونیستی، به‌عنوان یک پیش‌فرض بدیهی در نظر

گرفته شده و بدان پرداخته نمی‌شود؛ وجود وضعیت اشغال در اراضی فلسطینی می‌باشد. این در حالی است که هیچ موافقت‌نامه، قطعنامه یا توافق‌نامه الزام‌آوری وجود ندارد که صحبت از اعطای تملک سرزمین‌های فلسطینی به فلسطینیان یا اشغال رژیم صهیونیستی را کرده باشد و از این رو، عبارت «سرزمین‌های اشغالی فلسطینی» چیزی جز یک اصطلاح سیاسی که معمولاً و به طور عمده در قطعنامه‌های غیر الزام‌آور مجمع عمومی ملل متحد به کار می‌رود؛ نمی‌باشد. به علاوه، خود رژیم صهیونیستی نیز همواره ادعا نموده است که تعریف سستی از اشغال که در کنوانسیون چهارم ژنو در ارتباط با وضعیت قلمرو اشغالی وجود دارد، نسبت به وضعیت رژیم صهیونیستی در این مناطق تسری پیدا نمی‌کند و بالاتر از آن، خود کنوانسیون چهارم ژنو نیز نسبتاً به مناطق اشغالی فلسطینی اعمال نمی‌گردد. استدلال دیگری نیز که از سوی رژیم صهیونیستی صورت می‌پذیرد، در مورد موافقت‌نامه موقت راجع به کرانه باختری و باریکه غزه فلسطینیان و صهیونیست‌ها موسوم به پیمان اسلو ۲ که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۵ منعقد شد؛ می‌باشد که مقرر می‌داشت که مشروط به یک موافقت‌نامه وضعیت نهایی-که هنوز حاصل نشده است- سرزمین‌های اشغالی فلسطینی بین دولت فلسطینی و رژیم صهیونیستی تقسیم شوند. در این راستا مقرر شده بود که کنترل کرانه باختری به سه بخش «A»، «B» و «C» تقسیم‌بندی شود. بخش «A» که تقریباً ۱۸ درصد از کرانه باختری را تحت الشمول قرار داده و شامل مناطق شهری فلسطینی می‌شود که می‌بایستی تحت کنترل کامل دولت فلسطینی باشد؛ منطقه «B» که تقریباً ۲۲ درصد از کرانه باختری را در بر گرفته و به طور عمده شامل مناطق روستایی فلسطینی می‌گردد که می‌بایستی تحت کنترل غیرنظامی فلسطینیان باشد؛ در حالی که ارتش رژیم صهیونیستی کنترل امنیتی را در این منطقه در دست دارد. در این دو بخش به علاوه باریکه غزه، اختیارات و مسئولیت‌های حکومتی و اداری در دست دولت فلسطینی بوده، در حالی که منطقه «C» که شامل حدود ۶۰ درصد از کرانه باختری می‌گردد؛ تحت نظارت کامل رژیم صهیونیستی به منظور اهداف امنیتی، برنامه‌ریزی و ساخت می‌باشد.

در این راستا، استدلالاتی را می‌توان در زمینه وجود وضعیت اشغال در اراضی فلسطینی مطرح نمود: اول آنکه عمده شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی

فلسطینی در بخش «B» کرانه باختری که تحت کنترل انحصاری فلسطینیان بر طبق پیمان اسلو ۲ می‌باشد؛ استقرار یافته است. دوم پیمان اسلو ۲ نمی‌تواند معیار لازم‌الاجرای در زمینه تعیین مرزهای رژیم صهیونیستی و فلسطینیان شود، چراکه همان‌گونه که در متن آن تصریح شده است بایستی منجر به یک موافقت‌نامه نهایی گردد که چنین موافقت‌نامه‌ای هنوز حاصل نشده است و برعکس در این زمینه بایستی به خطوط آتش‌بس موسوم به خط سبز میان اعراب و رژیم صهیونیستی و موافقت‌نامه انعقادی آتش‌بس میان دولت اردن و رژیم صهیونیستی در این راستا استناد نمود. بر مبنای قطعنامه‌های ۶۲ و ۷۳ شورای امنیت ملل متحد، طرفین ملتزم هستند تا این مرزها را مشروط بر یک توافق نهایی مذاکره‌شده راجع به مرزها مراعات نمایند.

در طول جلسه ۴۳۳ شورای امنیت، نماینده رژیم صهیونیستی در ملل متحد اظهار نمود: «خطوط آتش‌بس تنها نیروهای مسلح را از یکدیگر تفکیک نمی‌کنند. آن‌ها مناطق به‌وضوح تعیین‌شده باصلاحیت کامل غیرنظامی را مشخص می‌نمایند. دولت، دادگاه‌ها و مقامات امنیتی هر کدام از طرفین ذیربط به‌آسانی و بدون اعتراض تا مرزهای ذیربط آتش‌بس به اعمال صلاحیت می‌پردازند. ازاین‌رو، این خطوط از ویژگی‌های معمول مرزهای موقت برخوردارند. مادام که زمانی فرآیند جدید مذاکره و توافق به حل و فصل نهایی اختلافات سرزمینی پردازد. آن‌ها اکنون به‌وسیله التزامات متقابل طرفین و کامل‌ترین تضمین بین‌المللی مادام که موافقت‌نامه‌های آتش‌بس اعتبار دارند؛ تثبیت می‌شوند»^۱.

اشغالگر بودن رژیم صهیونیستی به‌کرات در اسناد غیر الزام‌آور بین‌المللی همچون قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد و در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل نیز به‌کرات تکرار شده است؛ به‌طوری‌که در بند ۱۲۰ همین رأی تصریح شده است: «در سال ۱۹۷۷ میلادی، رژیم صهیونیستی سیاست و رویکردهای استقرار شهرک‌ها در قلمرو اشغالی فلسطین برخلاف التزامات ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو را انجام و توسعه داده است»؛ تکرارپذیر بودن این موضوع خود نشان‌دهنده تشکیل یک قاعده عرفی بین‌المللی مبنی بر وجود وضعیت اشغال در اراضی فلسطینی می‌باشد. علاوه بر این، در

رویه قضایی بین‌المللی، تصمیم‌گیری در مورد جنایات انتقال جمعیت غیرنظامی قدرت اشغالگر به مناطق اشغالی و اخراج و انتقال اجباری سکنه آن منوط به شناسایی مرزهای بین‌المللی یک دولت از سوی سازمان ملل متحد نشده است.

۲-۲-۵. محدودسازی دیوان به اعمال صلاحیت خویش پس از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴

دولت فلسطین پس از عضویت در دیوان بین‌المللی کیفری در «اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری» تصریح نمود که صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات بین‌المللی ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله بیت‌المقدس شرقی از «۱۳ ژوئن ۲۰۱۴»، یعنی زمان آغاز عملیات لبه محافظ رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته است. مفهوم مخالف این اعلامیه آن است که دیوان اصولاً به جنایات ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی پیش از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی، صلاحیت رسیدگی ندارد. در مورد اقدامات احتمالی رژیم صهیونیستی، گمانه‌زنی‌های مختلفی صورت پذیرفته است. برخی معتقدند که رژیم صهیونیستی بایستی با عضویت در اساسنامه دیوان، از مقرر ماده ۱۲۴ مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جنایات جنگی به مدت هفت سال استفاده نماید و در طول این مدت، به حل و فصل موضوعات شهرک‌سازی با فلسطینیان بپردازد. دسته‌ای دیگر نیز رسیدگی محاکم قضایی رژیم صهیونیستی به شهرک‌سازی آن را پیشنهاد داده‌اند که با توجه به سیاست و قوانین فعلی رژیم صهیونیستی بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۳-۲-۵. روند بازرسی‌ها

یکی از چالش‌های اصلی در زمینه بازرسی دیوان بین‌المللی کیفری است که اول اینکه دیوان کیفری بین‌المللی فاقد یک قدرت اجرایی یا انتظامی برای اجرای قرارها و آرای صادره از سوی خود است و این موضوع در روند بازرسی‌ها نیز ایجاد مشکل می‌نماید (Hussein Adem, 2019: 89). دوم اینکه رژیم صهیونیستی تمامی مسیرهای منتهی به کرانه باختری رود اردن را کنترل نموده، ضمن آنکه به دلیل بستن مرزها از سوی مصر، تنها راه رسمی ورود به باریکه غزه، از طریق رژیم صهیونیستی می‌باشد. بنابراین، در صورت

عدم همکاری رژیم صهیونیستی با بازرسان کما اینکه به شدت با آن مخالفت نموده است؛ نمی‌توان شاهد بازرسی جامع از شهرک‌نشینی‌های رژیم صهیونیستی بود. از سوی دیگر، استدلالاتی که حقوق‌دانان صهیونیست نیز ارائه داده‌اند در نوع خود جالب توجه می‌نماید؛ برای نمونه روزن ویگ، پیشنهاد نموده است که رژیم صهیونیستی در صورت طرح دعوی احتمالی شهرک‌سازی‌های صهیونیستی علیه آن در دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند استدلال نماید که دعوا بر اساس ماده ۱۷ اساسنامه دیوان که مقرر می‌نماید در مواردی که «از شدت کافی برخوردار نمی‌باشد تا اقدام بعدی دیوان را توجیه نماید»؛ غیرقابل مسموع می‌باشد. آیال گراس نیز پیشنهاد نموده است که رژیم صهیونیستی آن‌چنان که در گذشته نیز استدلال نموده است، می‌تواند اظهار نماید که «شهرک‌سازی‌ها از سوی حقوق بین‌الملل منع نشده‌اند، از آنجا که کنوانسیون ژنو به قلمرویی که در آن هیچ‌گونه حاکمیت قبلی نبوده است؛ بسط پیدا نمی‌کند». البته این استدلال همان‌طور که اشاره شد؛ پیش از این در قضیه دیوار حائل در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری رد شده بود (Kittrie, 2016:228).

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۶-۱. نتیجه‌گیری

شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی ۱۹۶۷ میلادی فلسطین توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد (اراضی اشغالی فلسطین) به عنوان یک سیاست راهبردی از سوی این رژیم از ابتدای تأسیس آن تا به امروز وجود داشته و توسعه پیدا کرده است. علاوه بر اینکه خود این شهرک‌سازی‌ها مخالف قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه به موجب کنوانسیون سوم ژنو حقوق بین‌الملل بشردوستانه از جمله ممنوعیت دولت اشغالگر از انتقال جمعیت غیرنظامی خود به سرزمین‌های اشغالی و اخراج سکنه بومی این سرزمین‌ها می‌باشد؛ آثار نقض آمیز مرتبط با این نقض اصلی همچون محروم کردن جمعیت فلسطینی ساکن در سرزمین‌های اشغالی شهرک‌نشین از امکانات اولیه بهداشتی، آب و ...، محروم نمودن جمعیت فلسطینی از کشاورزی و از این رو به خطر انداختن حق بر غذای آنان و قحطی گسترده در میان جمعیت فلسطینی و به یک نوعی،

نسل‌کشی نژادی و قومیتی، پای اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را به میان می‌کشاند؛ چراکه نقض شدید قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو از جمله کنوانسیون سوم ژنو که مربوط به تکالیف دولت اشغالگر در سرزمین‌های اشغالی است، بر طبق اساسنامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی موجب صلاحیت موضوعی دیوان مزبور می‌گردد که بر این اساس بود که دولت فلسطینی نیز پس از عضویت غیر ناظر در مجمع عمومی ملل متحد، در اولین اقدام با عضویت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی خواستار رسیدگی دفتر دادستانی دیوان به وضعیت شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین شد.

با این حال، تعقیب دادستانی دیوان اگرچه نقطه تحول مثبتی در توجه جامعه جهانی به ابعاد نقض آمیز حقوقی بین‌المللی شهرک‌سازی‌ها تلقی می‌شود اما با موانع متعددی همچون عدم پذیرش ورود دفتر دادستانی دیوان به سرزمین‌های اشغالی توسط رژیم اشغالگر صهیونیستی روبه‌رو می‌باشد.

به نظر می‌رسد که سه پیشنهاد را می‌توان در جهت انجام تحقیقات، تعقیب و محاکمه مقامات صهیونیستی به دلیل شهرک‌سازی‌های غیرقانونی‌شان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مورد نظر قرار داد که عبارت‌اند از: استفاده از ظرفیت دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری، امکان رجوع موضوع به دیوان کیفری بین‌المللی با استفاده از ظرفیت شورای امنیت ملل متحد طبق ماده ۱۳ اساسنامه رم و دیگری استفاده از ظرفیت مجمع عمومی ملل متحد در چارچوب قطعنامه اتحاد برای صلح. همچنین در کنار این سه ظرفیت اصلی، بایستی از ظرفیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برای نظارت بر کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز پرده برداشت. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از بدو تأسیس خود تاکنون توانسته است در بحران‌های مختلف بشردوستانه بین‌المللی حتی سبوعیت‌های رژیم بعثی عراق در جنگ علیه ایران استفاده نماید و بنابراین، در زمینه نقض شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جریان شهرک‌سازی‌های غیرقانونی رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین نیز تأثیرگذار می‌باشد.

۲-۶. پیشنهادها

۲-۶-۱. استفاده از ظرفیت دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری

صلاحیت مستقل دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری برای بررسی مقدماتی، یکی از موارد بحث‌برانگیز در طول مذاکرات اساسنامه رم و یکی از جنبه‌های اساسی سیستم اتهامی می‌باشد (Kuczyńska, 2015:64). جالب توجه آن است که اصلی‌ترین دلیل ایالات متحده برای عدم پذیرش صلاحیت دیوان نیز همین موضوع بوده است. این اختیارات اکنون در مواد ۱۳(ج)، ۱۵ و ۵۳(۱) این اساسنامه درج شده است. البته بررسی مقدماتی نباید با تحقیق اشتباه گرفته شود؛ بدین معنا که بررسی مقدماتی، یک فرآیند ارزیابی اطلاعات در دسترس به‌منظور رسیدن به یک تصمیمی کاملاً مستدل راجع به این است که آیا مبنای معقولی برای ورود به تحقیق بر طبق ضوابطی که در اساسنامه دیوان مشخص شده است؛ وجود دارد. در این مرحله بر مبنای بند یک ماده ۵۳ اساسنامه دیوان، دادستان بایستی موضوعات صلاحیت، قابلیت پذیرش و منافع عدالت را در نظر بگیرد. بر مبنای مواد فوق، دادستان می‌تواند در ارتباط با اطلاعات واصله یک جرم ادعایی ارتکاب‌یافته در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، بررسی مقدماتی را انجام دهد. بدیهی است که این بررسی، مستقل از مواردی است که یک دولت عضو با صدور اعلامیه خواستار اعمال صلاحیت دیوان و تحقیقات پیرامون نقض‌های صورت‌گرفته می‌گردد. دادستان می‌تواند در این راستا از ارکان سازمان ملل متحد، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و سایر منابع معتبر، کمک بگیرد. از ماده ۱۸ اساسنامه نیز این چنین استنتاج می‌شود که دادستان در آغاز بررسی مقدماتی نیاز به اخذ مجوز از هیچ نهاد درون‌سازمانی و برون‌سازمانی را ندارد. تنها پس از اینکه، دادستان، جدیت اطلاعات را مورد ارزیابی قرار داده و نتیجه گرفت که مبنای مستدلی برای آغاز تحقیقات می‌باشد؛ می‌تواند از شعبه پیش از دادرسی دیوان درخواست نماید تا تحقیقات را آغاز کند. با این حال، هیچ محدودیتی در ارتباط با منابع اطلاعاتی که دادستان می‌تواند در مورد ارتکاب جنایات در صلاحیت دیوان از آن‌ها کسب اطلاع کند؛ وضع نشده است. بدین معنا که این خود دادستان می‌باشد که تصمیم می‌گیرد که آیا منبع اطلاعاتی خاصی، از منظر قانونی معتبر و موثق می‌باشد یا نه؟ در این درخواست، دادستان بایستی اطلاعات در

دسترس خود را که آغاز تحقیقات دیوان را ضروری می‌نماید، به شعبه پیش از دادرسی ارائه دهد. زمانی که درخواست ارائه شد، بر عهده قضات شعبه پیش از دادرسی می‌باشد تا روایی و اعتبار اطلاعات ارائه‌شده دادستان را مورد ارزیابی قرار داده و تصمیمات آن‌ها قطعی می‌باشد. شعبه پیش از دادرسی همچنین بایستی صلاحیت موضوعی و تکمیلی دیوان را مورد تأیید قرار دهد.

دادستانی دیوان تاکنون در دو وضعیت از اختیارات مستقل بررسی مقدماتی خویش بهره گرفته است که در هر دو مورد درخواست وی مورد پذیرش شعبه پیش از دادرسی دیوان قرار گرفته است. نخستین آن در مورد استمرار تحقیقات در جنگ داخلی در کنیا بود که در ۳۱ مارس ۲۰۱۰، شعبه پیش از دادرسی به دادستانی اجازه داد تا تحقیقات خود را ادامه دهد. دومین وضعیتی که دادستانی دیوان در آن اختیارات تحقیقاتی مستقل خویش را اعمال نمود، در مورد وضعیت در ساحل عاج بود. در این مورد که بسیار مشابه وضعیت فلسطین می‌باشد، دولت ساحل عاج عضو دیوان نبود اما بر مبنای ماده ۱۲(۳)، صلاحیت دیوان را در مدت معین و اقدامات خاص از ۱۸ آوریل ۲۰۰۳ میلادی مورد پذیرش قرار داده بود. در ۳ اکتبر ۲۰۱۱، شعبه پیش از دادرسی درخواست دادستان را برای تحقیقات در مورد جرائمی که می‌توانسته است از ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸ تا زمان صدور کیفرخواست ارتکاب یافته باشد؛ مورد پذیرش قرار داد (Birdsall, 2009:125).

۲-۲-۶. استفاده از ظرفیت مجمع عمومی ملل متحد در چارچوب قطعنامه اتحاد برای صلح
با توجه به صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان از سوی فلسطین که همان‌طور که گفته شد؛ تنها شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی پس از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ را در برمی‌گیرد و همچنین به دلیل مخالفت احتمالی دولت‌های غربی در شورای امنیت ملل متحد با ارجاع وضعیت فلسطین به دیوان بین‌المللی کیفری، می‌توان از ظرفیت مجمع عمومی این سازمان در چارچوب قطعنامه اتحاد برای صلح بهره گرفت. قطعنامه اتحاد برای صلح که در ۳ نوامبر ۱۹۵۰ میلادی توسط مجمع عمومی تصویب شد، نقش مجمع را در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده، به‌طوری‌که هرگاه شورای امنیت نتواند برای مقابله با نقض صلح یا تجاوز اقدام کند-نظیر وضعیت فلسطین- مجمع عمومی طی یک

جلسه فوق‌العاده نسبت به اتخاذ تصمیم اقدام خواهد نمود (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۸). علاوه بر قطعنامه اتحاد برای صلح، مجمع عمومی نیز گاهی از عناوین مندرج در ماده ۳۹ منشور در باب تهدید بر ضد صلح، نقض صلح و تجاوز استفاده نموده است. در این مورد می‌توان به قطعنامه ۱۵۷۳ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۰ میلادی مجمع عمومی اشاره کرد که «وضعیت موجود در الجزایر را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی» اعلام کرده است. (بیگزاده، ۱۳۹۱: ۵۱۸) اگرچه به نظر می‌رسد که هدف مجمع در استفاده از عناوین مندرج در ماده ۳۹ بیشتر برای درگیر کردن شورا و جهت اتخاذ تدابیری در چارچوب فصل هفتم از سوی آن شورا باشد؛ اما این موضوع نیز می‌تواند در وضعیت‌هایی چون فلسطین، شورا را تحت فشار قرار دهد تا به عملکردهای ناقض حقوق بین‌الملل رژیم صهیونیستی از جمله در مورد شهرک‌سازی آن رژیم واکنش نشان دهد. از این امر نتیجه گرفته می‌شود که مجمع عمومی از طریق دو سازوکار خود، یعنی قطعنامه اتحاد برای صلح می‌تواند خود به‌طور مستقیم وضعیت فلسطین از جمله شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی را از زمان تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۰۲، به آن دیوان ارجاع داده یا با تلقی کردن شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی به‌عنوان نقض صلح و امنیت بین‌المللی، شورای امنیت را تحت فشار قرار دهد تا این وضعیت را به دیوان ارجاع دهد.

۶-۲-۳. استفاده از ظرفیت سازمان همکاری‌های اسلامی برای ارجاع وضعیت فلسطین به دیوان

کیفری بین‌المللی از طریق شورای امنیت

به نظر می‌رسد که بهترین روش در ارجاع وضعیت شهرک‌سازی به شورای امنیت ارجاع از طریق سازمان همکاری اسلامی به‌عنوان تنها سازمان بین‌المللی اسلامی که هدف از تأسیس آن مبارزه با اشغالگری قدس اعلام شده است، در چارچوب همکاری‌های سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد. اگرچه این ظرفیت با توجه به مخالفت‌های قطعی دولت‌های حامی رژیم صهیونیستی در شورای امنیت در رأس آن‌ها ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا، یک فرض بعید به نظر می‌رسد اما می‌توان با استناد به اینکه شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی موجب تهدید صلح، نقض صلح یا تجاوز سرزمینی شده است، شورای امنیت با ارجاع موضوع به دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی، خواستار

اعمال صلاحیت دیوان شود. در این چنین فرضی، دیگر رژیم صهیونیستی نمی تواند به عدم عضویت خود در اساسنامه رم به عنوان یک مانع اصلی برای روند تحقیقات و تعقیب قضایی دیوان کیفری بین المللی اشاره نماید.

۶-۲-۴. استفاده از تجربیات بین المللی اخیر در باب اخراج و انتقال اجباری جمعیت غیر نظامی در بحران روهینگیا در ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین المللی

یکی از پیشنهادات سازنده می تواند استفاده از تجربیات بین المللی اخیر در باب اخراج و انتقال اجباری جمعیت غیر نظامی در بحران روهینگیا در ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین المللی باشد. اگرچه فلسطین خود از رژیم صهیونیستی در دیوان کیفری بین المللی طرح دعوی نموده است اما با توجه به اینکه جمعیت فلسطینی در طول دهه های مختلف به کشورهای اطراف به اجبار به سبب شهرک سازی های غیر قانونی رژیم صهیونیستی انتقال داده شده اند، دولت های آن ها می توانند با کسب تجربیات بین المللی اخیر دعوی در خصوص ارجاع وضعیت برمه به دیوان کیفری بین المللی به سبب اخراج و انتقال اجباری جمعیت غیر نظامی مسلمان در بحران روهینگیا استفاده نمایند، گرچه در این قضیه نیز برمه مانند رژیم صهیونیستی عضو اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نبود. قطعاً طرح دعوی دسته جمعی شماری از دولت های اسلامی که میزبان جمعیت فلسطینی هستند که در اثر شهرک سازی های غیر قانونی، مجبور به ترک سرزمین های خودشان شده اند، می تواند روند تحقیقات و تعقیب کیفری مقامات صهیونیستی در دیوان کیفری بین المللی را وارد مرحله تازه ای نماید.

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- اسدی، بیژن (۱۳۷۹)، *صهیونیسم سیاسی: تبدیل آرمان مذهبی به آرمان سیاسی*، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی، جلد چهارم، صص ۱-۱۰.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*، چاپ دوم، انتشارات مجد.
- کازرونی، سید مصطفی (۱۳۹۴)، *پناهندگی در حقوق بین‌الملل*، انتشارات نگاه بینه.
- کازرونی، سید مصطفی (۱۳۹۳)، *مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل*، انتشارات نگاه بینه.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۰)، *سازمان‌های بین‌المللی*، چاپ هجدهم، انتشارات میزان.

ب. انگلیسی

- Birdsall, Andrea, "The International Politics of Judicial Intervention: Creating a More Just Order", Routledge, 2009
- Black, Ian, "Enemies and Neighbors: Arabs and Jews in Palestine and Israel, 1917-2017", Grove/Atlantic, Incorporated, 2018
- Boisson De Chazournes, Laurence and Gustavo Kohen, Marcelo, "International Law and the Quest for Its Implementation: Liber Amicorum Vera Gowlland-Debbas", BRILL, 2010
- Casey-Maslen, Stuart, "The War Report: Armed Conflict in 2013", Oxford University Press, 2014,
- Dinstein, Yoram, "The International Law of Belligerent Occupation", Cambridge University Press, 2009
- Efrat, Elisha, "The West Bank and Gaza Strip: A Geography of Occupation and Disengagement", Routledge, 2006
- Focarelli, Carlo, "International Law ", Edward Elgar Publishing, 2019
- Gill, Terry D., "Yearbook of International Humanitarian Law 2013", Springer, 2014
- Grief, Howard, "The Legal Foundation and Borders of Israel Under International Law: A Treatise on Jewish Sovereignty Over the Land of Israel", Mazo Publishers, 2008
- HCJ 2150/07 Ali Hussein Mahmoud Abu Safiya v Minister of Defense. Decision from 2009, section 16.
- HCJ 3969/06 Head of Village of Deir Samet, Mohammed Abd Mahmoud al-Haroub et al. v Commander of IDF Forces in the West Bank et al. Decision from 2009, Section 10.
- HCJ 4764/04 Physicians for Human Rights v IDF Commander in Gaza. PD 58(5), 385, pp. 393-394.
- Herf, Jeffrey, "Anti-Semitism and Anti-Zionism in Historical Perspective: Convergence and Divergence", Routledge, 2013
- Hussein Adem, Seada, "Palestine and the International Criminal Court ", Springer, 2019

- Karayanni, Michael, "Conflicts in a Conflict: A Conflict of Laws Case Study on Israel and the Palestinian Territories", Oxford University Press, 2014
- Kittrie, Orde F., "Lawfare: Law as a Weapon of War", Oxford University Press, 2016,
- Kuczyńska, Hanna, "The Accusation Model Before the International Criminal Court", Springer, 2015
- Le More, Anne, "International Assistance to the Palestinians After Oslo: Political Guilt, Wasted Money", Routledge, 2008,
- Muir Watt, Horatia; Fernández Arroyo, Diego P. , "Private International Law and Global Governance", Oxford University Press, 2015
- OCHA, "How Dispossession Happens, The Humanitarian Impact of the Takeover of Palestine Water Springs by Israel Settlers" (March 2012),
- Peters, Joel and Newman, David, "Routledge Handbook on the Israeli-Palestinian Conflict", Routledge, 2013
- Schmitt, Michael N. and Pejic, Jelena, "International Law And Armed Conflict, Exploring the Faultlines: Essays in Honour of Yoram Dinstein", Martinus Nijhoff Publishers, 2007
- Shafir, Gershon, "A Half Century of Occupation: Israel, Palestine, and the World's Most Intractable Conflict", Univ of California Press, 2017
- Silverburg, Sanford R., "Palestine and International Law: Essays on Politics and Economics", McFarland, 2002
- Telesetsky, Anastasia, "Updates and Commentary in Public International Law, 2019", Wolters Kluwer Law & Business, 2019
- United Nations. Department of Public Information, "Yearbook of the United Nations. 39. 1985 (1989)", Martinus Nijhoff Publishers, 1990
- Vickety, Matthew, "Employing the Enemy: The Story of Palestinian Labourers on Israeli Settlements", Zed Books Limited, 2017